جلسه 32-658

**‌شنبه - 30/08/94[[1]](#footnote-1)**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

یک نکته از بحث گذشته عرض کنم، آقای زنجانی فرمودند که صحیحه رفاعه که دارد که یصوم یوم الحصبة، به قرینه این که فرمود یوم الحصبة یوم نفره، بعدهم راوی گفت که این شخص در این حال که شما فرمودید یصوم یوم الحصبة ویومین بعده مسافر هست، حضرت فرمود اشکالی ندارد، این معلوم میشود که مراد یوم نفر عام از منی نبوده که روز سیزدهم است، بلکه روز چهاردهم بوده است، یوم نفره یوم نفر این شخص، که ظاهر این است که روز نفر این شخص به وطنش، ودر این روز بود که سفر جدیدی آغاز میشد، قلتُ مسافر، والا روز سیزدهم در منی وضع جدیدی پیش نیامده است، مثل روزهای قبل است که همه میدانستند که این سه روز بدل هدی را حاجی در سفر روزه میگیرد، هفتم وهشتم ونهم مسافر است، اهل سنت میگفتند ایام تشریق، آن موقع هم که مسافر بود، پس این که قلتُ هو مسافر، معلوم میشود سفر جدیدی بوده است که سفر از مکه به وطنش هست.

ما یک قرینه ای ذکر کردیم برای این که یوم الحصبة یقینا روز سیزدهم است نه روز چهاردهم وآن این است که امام علیه السلام فرمود یصوم الثلاثة بعد التشریق، آن سه روز را بعد از ایام تشریق روزه میگیرد، وقتی این را فرمود رفاعه گفت که لایقیم علیه جمّاله، مدیر کاروان جمّال صبر نمیکند، خوب اگر امام بعدش بفرماید که روز چهاردهم وپانزدهم وشانزدهم روزه میگیرد که خوب عملا تکرار همان یصوم بعد ایام التشریق میشود، که آن هم بود یصوم بعد ایام التشریق، بعد ایام التشریق یعنی از چهاردهم پانزدهم وشانزدهم به بعد، شما اگر بگوئید امام در این یصوم یوم الحصبة ویومین بعده خواست بفرماید عجله کند، یصوم بعد ایام التشریق مطلق بود موسّع بود، حالا امام میخواهد بفرماید عجله کند بلافاصله بعد از ایام تشریق روزه بگیرد، این خلاف ظاهر است، ظاهر این که گفت لایقیم علیه جمّاله یعنی اصلا مدیر کاروان فرصت نمیدهد که این حاجی بعد از ایام تشریق سه روز را در مکه روزه بگیرد، بعد امام بفرماید که روز چهاردهم وپانزدهم و شانزدهم را روزه بگیرد، این که تکرار امر سابق است که راوی عذر خواهی کرد وگفت لایقیم علیه جماله.

این قرینه قطعیه است که یصوم یوم الحصبة میخواهد بگوید ولو یوم الحصبة از ایام تشریق است روز سیزدهم است ولی چون لایقیم علیه جمّاله اشکال ندارد، قرینه قطعیه است که یوم الحصبة که آقای زنجانی میگفت روز چهاردهم است صحیح نیست.

مطلب دیگری این که کسی که در مکه روزه نگرفت سه روز را، فرمودند اگر متمکن بود این سه روز را روزه بگیرد ونگرفت که روزه از او ساقط میشود، عصیان کرد، ولکن حجش باطل نیست، وظیفه اش منتقل میشود به همان قربانی، امسال نشد سال دیگر، این مطلب را آقای خوئی تصریح میکند در بحثهای آینده، اما اگر متمکن نبود این سه روز را در مکه روزه بگیرد مخیر است این سه روز را در راه روزه بگیرد یا بعد از بازگشت به وطن، دلیل ایشان صحیحه معاویه بن عمار بود سألته عن المتمتع لیس له اضحیه وفاته الصوم حتی یخرج ولیس له مقام، فقال یصوم ثلاثة ایام فی الطریق ان شاء وان شاء صام عشرة فی اهله، آقای خوئی فرموده است ظاهرش غیر متمکن ان سه روز روزه در مکه است، فاته الصوم حتی یخرج ولیس له مقام.

ولی به نظر ما این جمله اطلاق دارد، فاته الصوم ظهور ندارد در ظهور غیر عمدی، فوت عمدی هم فوت است، لیس له مقام ولو نمیخواهد بماند ولو میتواند بماند، ویا نمیتواند بماند ولی چرا عمدا تاخیر انداخت، روز هفتم و هشتم ونهم روزه نگرفت، بعد از ایام تشریق هم روزه نگرفت، تصمیم گرفته که مثلا از روز شانزدهم روزه بگیرد با اینکه مدیر کاروانش میگوید روز هفدهم میخواهیم به وطن برگردیم، خوب این عمدا ترک کرد صوم ثلاثة ایام را در مکه، اطلاق این روایت میگیرد ،ولذا به نظر ما متمکن از صوم ثلاثة ایام در مکه اگر عمدا هم ترک بکند این روزه را وظیفه اش منتقل به قربانی نمیگرد، اطلاق یصوم ثلاثة ایام فی الطریق ان شاء وان شاء صام عشرة فی اهله شاملش میشود.

در صحیحه سلیمان بن خالد دارد دارد که فان لم یقم علیه اصحابه ولم یستطع المقام بمکة فلیصم عشرة ایام اذا رجع الی اهله، این در خصوص کسی است که نمیتواند بعد از ایام تشریق در مکه بماند، ولی این هم از جهت که روز هفتم وهشتم ونهم را عمدا نگرفته باشد اطلاق دارد، شامل ترک عمدی روزه هفتم و هشتم ونهم میشود.

صبح روز چهاردهم میخواهد برود، لیس له مقام، این یک فرض این است که عمدا روز هفتم وهشتم ونهم روزه نگرفته از این جهت شامل متعمد میشود، واز جهت دیگر ممکن است این آقا میتواند بماند ولی نمیماند، حالا که نمیماند به نحو ترتب یصوم فی الطریق، ولو وظیفه اش این بود که در مکه بماند وروزه بگیرد، ولی اگر نمیماند ولیس له مقام یصوم فی الطریق واذا رجع الی بلده، وچه بسا برخی هستند سه روز بعد از ایام تشریق را روزه نمیگیرند، مثلا روز هفدهم میخواهد روزه بگیرد، خوب لیس مقام، میگویند تا حالا چرا روزه نگرفتی، روایت شامل این افراد میشوند با این که متعمد هستند.

راجع به این که کسی که مقام ندارد در مکه حالا یا معذور است که آقای خوئی فرموده است ویا عمدا تأخیر انداخت، مخیر است بین صوم در طریق یا صوم بعد از رجوع به بلد، صحیحه محمد بن مسلم تعبیری که دارد این است که الصوم ثلاثة الایام ان صامها فآخرها یوم عرفة، وان لم یقدر علی ذلک فلیؤخرها حتی یصومها فی اهله، ولایصومها فی السفر، این روایت میگوید اگر سه روز صوم بدل هدی را روز هفتم وهشتم ونهم نگرفتی نتوانستی بگیری، دیگر نگیر تا بعد از رجوع به بلدت، فلیؤخرها حتی یصومها فی اهله، گفته میشود این صحیحه محمد بن مسلم معارض صحیحه معاویة بن عمار است که میگفت یصوم ثلاثة ایام فی الطریق ان شاء وان شاء صام عشرة ایام فی اهله.

جواب این است که اگر بشود این صحیحه محمد بن مسلم را حمل بر نهی تنزیهی بکنیم که لایصومها فی السفر در بین راه روزه نگیرد به قرینه صراحت صحیحه معاویه بن عمار حمل میشود بر کراهت به معنای اقلیت ثواب، اگر این را هم نگوئیم که کسی بگوید جمع عرفی ندارد، برخلاف ادعای ما که جمع عرفی دارد، این صحیحه محمد بن مسلم باید طرح بشود زیرا این مفادش این است که بعد از ایام تشریق در مکه هم باشی هیچ کار نکن: فآخرها یوم عرفة، اگر نتوانستی این سه را روزه بگیری دیگر بگذار بعد از رجوع به وطنت ولایصومها فی السفر، وحال آن که روایات متظافره داشتیم که صوم ثلاثة ایام فی السفر است واین روایت میگوید لایصومها فی السفر.

ظاهر ولایصومها فی السفر همان است که مستشکل میگفت هو مسافر، امام میفرمود اولیس هو یوم عرفة مسافرا، ظاهرش این است که صوم در سفر مشکل دارد برای این شخص.

خلاصه عرض ما این است که یا جمع میپذیرد جمع عرفی بین صحیحه محمد بن مسلم وصحیحه معاویه بن عمار را، به حمل نهی از صوم در سفر به این که نهی کرده از صوم در طریق رجوع به بلد واین میتواند نهی تنزیهی باشد، لایصومها فی طریق رجوعه الی بلده، وبعدش بگوئید این که بعد از ایام تشریق در مکه نفرمود روزه بگیر حمل میشود بر جائی که نمیتواند در مکه بماند، اگر این را میگوئید اشکال ندارد جمع عرفی میکنیم، میگوئیم لایصوم در أثناء رجوع به وطنش واین نهی نهی تنزیهی است، اما اگر بگوئید این جمع عرفی نیست ظاهر این روایت این است که اصلا این سه روز را نباید در سفر روزه گرفت واین آقا در أثناء رجوع به وطن مسافر است وصوم در سفر مشروع نیست، اگر مفاد روایت این باشد این روایت مقطوع البطلان است، چون روایات متظافره داریم که امر کرده به صوم این سه در سفر اولیس هو مسافر فی عرفه.

یک مطلب هم عرض کنیم راجع به روایت عبدالله بن مسکان عن سلیمان بن خالد، در جواهر گفته که کاشف اللثام گفته روایت ابن مسکان، وحال آنکه این روایت سلیمان بن خالد است، آقای خوئی به این مناسبت یک مطلب رجالی ویک بحث سندی مطرح کرده است که ما هم اشاره کنیم.

ببینید شیخ در تهذیب و استبصار در دو جا این روایت را نقل کرده است، روایت سلیمان بن خالد که داشت عن رجل تمتع ولم یجد هدیا قال یصوم ثلاثة ایام بمکة وسبعة اذا رجع الی اهله، تا آخر، در یکجا این طور میگوید الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن هشام بن سالم عن سلیمان بن خالد وعلی بن النعمان عن ابن مسکان، قال سألت اباعبدالله علیه السلام، در موضع دیگر تهذیب واستبصار میگوید حسین بن سعید عن النضر بن سوید عن هشام بن سالم عن سلیمان بن خالد وعلی بن النعمان عن عبدالله بن مسکان عن سلیمان بن خالد قال سألت اباعبدالله علیه السلام آقای خوئی فرموده است که ظاهر سلیمان بن خالد در سند دوم اضافه است وسند اول درست است، سند دوم سلیمان بن خالد قال سألت این اضافه است، یعنی در حقیقت میشود روایت عبدالله بن مسکان همانطور که کاشف اللثام گفت نه روایت سلیمان خالد.

چون اولا شیخ در استبصار در همان نقل اول بعد از دو حدیث میگوید این دو حدیث با خبری که قدمناه عن ابن مسکان تعارض ندارد، تعبیر میکند الخبر الذی قدمناه عن ابن مسکان، معلوم میشود خبر ابن مسکان است نه خبر سلیمان بن خالد، دقت کنید.

وجه دوم که معلوم میشود سلیمان بن خالد در سند دوم اضافه است واشتباه است واین روایت ابن مسکان است ایشان میگوید سلیمان بن خالد که از عبدالله بن مسکان روایت نقل نمیکند، عبدالله بن مسکان از سلیمان بن خالد روایت نقل میکند، بنابر این این سند دوم اشتباه است، میگوید سلیمان بن خالد لیس له روایة عن عبدالله بن مسکان وانما عبدالله بن مسکان یروی عن سلیمان بن خالد، پس این سلیمان بن خالد اضافه است، فذکر سلیمان بن خالد فی السند اشتباه ولعله وقع من النساخ.

این فرمایش آقای خوئی عجیب است، برای این که شما اگر مراجعه کنید به سندهای مشابهی که هست، حدودا ده تا سند است در تهذیب، میفهمید این سند دوم درست است، من از جاههای دیگر بخوانم، جاههای متعددی شیخ این طور میگوید الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن هشام بن سالم وعلی بن النعمان عن ابن مسکان جمیعا عن سلیمان بن خالد، جمیعا یعنی سلیمان بن خالد دو سند بهش هست، سند اول: حسین بن سعید عن النضر عن هشام عن سلیمان بن خالد، سند دوم: حسین بن سعید عن علی بن النعمان عن ابن مسکان عن سلیمان بن خالد، معنایش این است، این سند که ده بار در تهذیب تکرار شده، الحسین بن سعید عن النضر عن هشام وعلی بن النعمان عن ابن مسکان جمیعا عن سلیمان بن خالد، این جمیعا معنایش این است که این حدیث سلیمان بن خالد دو سند بهش هست، سند اول حسین بن سعید عن النضر بن سوید عن هشام بن سالم عن سلیمان بن خالد، سند دوم حسین بن سعید عن علی بن النعمان، چون علی بن نعمان از مشایخ حسین بن سعید است، عن ابن مسکان عن سلیمان بن خالد.

آقا! عبد الله بن مسکان جزء روات سلیمان بن خالد است، عبدالله بن مسکان از کسانی است که از سلیمان بن خالد روایت میکند، این که آقای خوئی فرمود سلیمان بن خالد لیس له روایة عن عبد الله بن مسکان درست است، سلیمان بن خالد راوی عبدالله بن مسکان نیست، بلکه عبدالله بن مسکان راوی سلیمان بن خالد است، ولی چه نتیجه ای میخواهید بگیرید از این حرف؟ نتیجه ای که میخواهید بگیرید این است که این روایت روایت عبدالله بن مسکان است؟ خوب این که نتیجه اش این نیست، ایشان این تعبیر که دارد سلیمان بن خالد راوی عبدالله بن مسکان نیست ، عبدالله بن مسکان راوی سلیمان بن خالد است، فکر کرده است که این سند دوم سلیمان بن خالد وعلی بن النعمان هر دو نقل کردند از عبدالله بن مسکان، این طوری فکر کرده است، حسین عن النضر بن سوید عن هشام بن سالم عن سلیمان بن خالد وعلی بن النعمان عن عبدالله بن مسکان، یعنی هشام از دو نفر، یکی سلیمان ویکی علی بن نعمان از عبدالله بن مسکان نقل کند، بعد اشکال کند که آقا سلیمان بن خالد مگر از عبدالله بن مسکان هم نقل میکند! اگر این مطلب درست باشد سلیمان بن خالد اولی اضافه است نه سلیمان بن خالد دومی که آخر سند است.

ظاهرا اینها سهو القلم یا سهو اللسان بوده است، به نظر ما خیلی واضح است که سند صحیح سند دوم است وشیخ در سند اول فراموش کرده است، سند دو قلو ذکر کرده است، اولین سند درست است در همان نقل اول، حسین بن سعید عن النضر بن سوید عن هشام بن سالم عن سلیمان بن خالد، سند دوم در آن نقل اول ناقص است ،وعلی بن النعمان عن ابن مسکان باید باشد عن سلیمان بن خالد، این را شیخ اشتباه کرده است، واین علی بن نعمان از مشایخ حسین بن سعید است، میشود حسین بن سعید عن النضر بن سوید عن هشام بن سالم عن سلیمان بن خالد، وحسین بن سعید عن علی بن نعمان عن ابن مسکان، سقط شده یا فراموش کرده شیخ بگوید عن سلیمان بن خالد، وقطعا نقل اول اشتباه است وعجیب است که آقای خوئی مسلط بود در رجال در این اواخر این اشتباه را مرتکب شده است.

بحث دیگر این است که کسی که بر میگردد به وطنش ده روز را میخواهد در وطنش روزه بگیرد نباید بین این سه روز وآن هفت روز جمع کند ،باید فاصله بیافتد، ولو فاصله یک روزه، برای این صحیحه علی بن جعفر تعبیر این جور میکرد، میگفت سألته عن صوم ثلاثة ایام فی الحج وسبعة ایصومها متوالیة او یفرق بینها، قال یصوم ثلاثة ایام لایفرّق بینها، والسبعة لایفرق بینها ولایجمع بین السبعة والثلاثة جمیعا، بین سه وهفت جمع نکند، با هم روزه نگیرد، اطلاق هم دارد چه در مکه باشد وچه در وطنش باشد، پس این که مرحوم نائینی وصاحب جواهر فرمودند این منع از جمع بین صوم سه روز وهفت روز مختص به کسی است که در مکه بماند یک ماه، بعد از یک ماه بخواهد در مکه هم روزه سه روز را بگیرد وهم روزه هفت روز را، راجع به او میگویند تفریق بکند بین سه روز وهفت روز، اما در وطن تفریق لازم نیست.

این وجهی ندارد، صحیحه علی بن جعفر اطلاق دارد، صحیحه سلیمان بن خالد که این لم یقم علیه اصحابه فلیصم عشرة ایام اذا رجع الی اهله، اطلاقش تقیید میخورد فلیصم عشرة ایام، به شرط تفریق بین این سه روز وآن هفت روز، در روایت علی بن فضل واسطی تعبیر یک مقدار سختتر است، میگوید اذا قدم الی اهله صام عشرة ایام متتابعات، شاید مستند صاحب جواهر ومحقق نائینی این روایت باشد، ولی این اولا ضعیف السند است به علی بن فضل واسطی، وثانیا قابل تقیید است، متتابعات در آن سه روز، متتابعات در آن هفت روز ،واما بین سه روز وهفت روز لیس متتابعات، بین سه وهفت فاصله بیاندازد، قابل تقیید است.

1. ماتن این درس: آقای سید حسن روحبخش. [↑](#footnote-ref-1)